

تعامل روحانیان شیعه با دولت صفوی؛ علل و پیامدها

سید جواد ورعی*

[تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۶؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۲۰]

چکیده

این مقاله به پرسش از علل و پیامدهای تعامل روحانیان شیعه با دولت صفویه پاسخ می‌دهد و زمینه‌های گسترش تشیع در این دوره تاریخی را بررسی می‌کند. روش این مقاله، بررسی اسناد تاریخی درباره چگونگی رفتار دولت صفویه و عکس‌العمل عالمان شیعی است. رویکرد اعتدالی اهل تسنن در ایران بعد از قرن هفتم و گرایش متصوفه به برخی آموزه‌های شیعی مانند ولایت انسان کامل که با نگارش زندگی پیشوایان دوازده‌گانه شیعه و سرودن اشعاری در فضائل و مناقب آنان نمایان شده است، از زمینه‌های تاریخی این رویکرد به‌شمار می‌رود. علاقه خاندان صفوی به علویان و نیاز پادشاهان و مجتهدان به یکدیگر، از علل تعامل عالمان شیعی با دولت صفویه و از زمینه‌های گسترش تشیع در این دوره است. برخی عوامل دعوت عالمان دینی به همکاری عبارت بود از: پیدایش اندیشه جایگزینی کانون قدرتی به جای قزلباشان گرفتار جنگ قدرت در شاهان صفوی، نیاز به نفوذ کلام عالمان دینی در بین مردم، ناکافی بودن آموزه‌های تصوف و نیاز به مکتبی فقهی - حقوقی (شریعت) برای اداره جامعه و کسب مشروعیت دینی. در مقابل عوامل پذیرش این دعوت از سوی عالمان نیز عبارت بود از: نجات از انزوا و شرایط تقیه و به‌دست آوردن آزادی‌های مذهبی و اجتماعی، احیای معارف مذهبی و تقویت پایه‌های تشیع با تأسیس حوزه‌های علوم دینی و اقامه شعائر شیعی و نظارت بر صاحبان قدرت و جلوگیری از ترویج منکرات و ستم به مردم.

کلیدواژه‌ها: تشیع، تسنن، تصوف، روحانیان شیعه، دولت صفوی، تعامل روحانیان و دولت.

مقدمه

مکتب تشیع در ایران، مذهب جمعیت اندکی از مردم بود تا آنکه به تدریج در طول قرن‌های متمادی زمینه‌های رشد و توسعه آن فراهم شد و بالاخره در عصر دولت صفوی رسمیت پیدا کرد. رسمیت تشیع مانند رسمیت هر مذهبی، زمینه‌های رشد و گسترش آن را فراهم کرد. مذاهب رسمی معمولاً به خاطر حمایت دولت‌ها، مانع جدی برای رشد و گسترش ندارند، اما ادیان و مذاهبی که پیروانشان در اقلیت به‌سرمی‌برند، با موانع جدی برای رشد و گسترش روبه‌رو هستند؛ تشیع نیز از این قاعده مستثنی نبود. تا قبل از دوره صفویه که شیعیان در سلطه حکومت‌های مخالف به‌سرمی‌بردند، مذهبشان زمینه رشد و توسعه نداشت، اما از عصر صفویه که تشیع در ایران به عنوان مذهب رسمی مطرح شد، زمینه‌های رشد و گسترش فراهم گردید. موضوع اصلی این مقاله، زمینه‌ها، علل و پیامدهای تعامل روحانیان شیعه و دولت صفوی است که به گسترش وسیع تشیع در این دوره انجامید.

پی بردن به این زمینه‌ها، علل و پیامدها، نیازمند آگاهی از شرایط اجتماعی پیش از عصر صفویه و زمان تأسیس دولت صفوی و رویکرد مؤسسان این دولت و چگونگی برخورد عالمان بزرگ شیعه با این دولت است. با توجه به رویکرد منفی روحانیان شیعه در برخورد با حکومت‌ها، جز در مقاطعی کوتاه، تغییر این رویکرد و تعامل مثبت با دولت صفویه درخور مطالعه و تأمل جدی است و خوشبختانه آثار پژوهشی مفیدی در این زمینه منتشر شده است. در هر یک از این آثار و پژوهش‌های تاریخی به یک یا چند عامل از این عوامل توجه شده و مستندات تاریخی آن مورد مطالعه قرار گرفته است. نویسندگان در این مقاله درصدد جمع‌آوری مجموعه این عوامل و پیامدها برآمده است تا عوامل متنوع عقیدتی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی این پدیده تاریخی تأثیرگذار در سرنوشت تشیع، بازخوانی و بازنویسی شود و برخی نکات مهمی که مغفول واقع شده یا کم اهمیت تلقی شده است، مورد توجه و تأکید قرار گیرد.

زمینه‌های گسترش تشیع پیش از عصر صفوی

با توجه به سنی بودن اکثریت مردم ایران، مثل دیگر سرزمین‌های اسلامی، نخستین زمینه گسترش تشیع، رویکرد مثبت اهل سنت در این مقطع تاریخی است. بعد از قرن

هفتم در ایران، اهل سنت که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دادند، در برابر شیعیان، رویکردی اعتدالی داشتند. نتیجه این رویکرد، مدارا و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با پیروان سایر ادیان و مذاهب بود. خروج شیعیان از انزوا و احساس آزادی و امنیت، از دستاوردهای این رویکرد است. از آنجا که عموم مردم، پیرو عالمان و نخبگان جامعه‌اند، رویکرد اعتدالی تعدادی از عالمان سنی در این دوره، همراه با حسن ظن آنان به اعتقادات شیعه، نقش مهمی در رواداری سنیان با شیعیان داشت؛ به عنوان نمونه، تعدادی از عالمان سنی در آثار خود به معرفی پیشوایان تشیع پرداختند یا آثاری مستقل در معرفی آنان نگاشتند. این رویکرد از بغداد آغاز شد و عالمان سنی ایران را هم تحت تأثیر قرار داد. محمد پارسا (قرن نهم)، فضل‌الله روزبهانی (م ۹۲۷ ق.)، حسین کربلایی (قرن دهم) و محیی لاری (نیمه دوم قرن ۱۰)، از جمله عالمان سنی ایرانی هستند که در آثار خود شرح زندگانی امامان شیعه را نگاشته‌اند.

حمدالله مستوفی (م ۷۵۰ ق.) نگارنده تاریخ‌گزیده، شرح حالی از زندگی امامان دوازده‌گانه شیعه می‌نگارد؛ با این استدلال شگفت از عالمی سنی که «خلافت حق امامان معصوم بود» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۰۷). برخی محققان تاریخ صفویه بر این باورند که این رویکرد در عالمان سنی ایران، بی‌تردید از زمینه‌های اصلی پیدایش دولت صفوی است؛ خاندانی که در این مسیر قدم نهاد و به تدریج از تسنن به تشیع گروید (جعفریان، ۱۳۹۰: ۸۴۲).

همچنین سرودن اشعار در فضیلت امامان شیعه توسط عالمان سنی (خوارزمی، ۱۳۰۵: ۱۰۲؛ خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۵۷۱)، نگاشتن عبارت «علی ولی الله»، در کنار «محمد رسول الله» در برخی از سکه‌های این دوره، از سوی زمامداران سنی مذهب (جعفریان، ۱۳۹۰: ۸۴۴؛ به نقل از طباطبایی، ۱۳۵۵: ۱۵ - ۱۷)، عشق و علاقه تعداد زیادی از اهل سنت به امام حسین (ع) و حتی برپایی مراسم عزاداری در برخی مناطق و جایگزین کردن آن به جای مراسم ذکر صوفیان، از دیگر زمینه‌های گسترش تشیع در این مقطع تاریخی است (نک: جعفریان، ۱۳۹۰: ۸۴۰ - ۸۵۰).

عامل دیگر، حمله مغولان به ایران و عراق است. آنان از یک سو، در برابر مذهب، تساهل و تسامح می‌ورزیدند؛ از سوی دیگر، با خلافت عباسی درافتاده، بغداد را فتح کرده، موجب کاهش قدرت اهل سنت شده بودند. عالمان شیعه مانند خواجه

نصیرالدین طوسی و سیدبن طاووس فرصت را غنیمت شمرده و در تحکیم پایه‌های تشیع تلاش کردند (نک: بیانی، ۱۳۷۱: ۵۸۰ - ۵۸۱). به‌رغم کشتار مسلمانان، تدبیر تعدادی از عالمان دینی در مماشات با مغولان، مانع تداوم جنایات آنان شد. شیعیان در شرایط جدید، تا حدی از سختگیری‌های دستگاه خلافت و سنّیان متعصّب رها شدند و در عصر ایلخانان جایگاهی هم‌تراز اکثریت جامعه، یعنی سنّیان پیدا کردند؛ حتی رفت‌وآمد شیعیان به دربار ارغون (۶۸۳ - ۶۹۰) را نشانه‌ای از آزادی عمل شیعیان و پیشرفت سیاسی آنان در این مقطع دانسته‌اند (ترکمنی، ۱۳۹۰: ۲۸۲)، چنان‌که تشیع اولجایتیو و نهادن نام خدابنده بر خود و میدان دادن به علامه حلّی، عالم نامور شیعی، گشایش بیشتری برای شیعیان فراهم ساخت (امین، ۱۴۰۶: ۳۹۹). هر چند با وفات وی و حاکمیت ابوسعید، حاکم دیگر مغول، آزادی‌های شیعیان محدود شد و بار دیگر تحت فشار قرار گرفتند (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۱۸).

صوفیان با اینکه رسماً پیرو مذهب تشیع نبودند و به تعبیر برخی محققان تاریخ عصر صفوی، نهایتاً سنّیان دوازده‌امامی بودند، اما به برخی آموزه‌های شیعه مثل «ولایت انسان کامل» باور داشتند و همین باور، بیش از پیش، صوفیان را به تشیع متمایل نمود. به‌رغم آنکه شیخ صفی، جدّ اعلای صوفیان و برخی از نوادگان وی، شافعی‌مذهب بودند، اما نسل‌های بعدی آنان، به تشیع گرایش پیدا کردند (مزاوی، ۱۳۶۸: ۱۴۱ - ۱۶۶).

به هر تقدیر، علاقه و عقیده صوفیان به علی (ع) به عنوان مصداق تامّ انسان کامل و باور شیعیان به مقام علمی و معنوی و ولایت بلافصل ایشان، از زمینه‌های نزدیکی صوفیان به شیعیان و گسترش تشیع در عصر صفوی است. این عقیده راسخ در میان صوفیان سنّی، به طور طبیعی آنان را از اهل سنت که چنین عقیده‌ای به علی (ع) ندارند، دور کرده، به شیعیان و علویان نزدیک کرد. به‌ویژه اگر به این نکته توجه کنیم که صوفیان بیش از آنکه در بند «شریعت» باشند، اهل «طریقت» و سیر و سلوک معنوی برای رسیدن به «حقیقت» هستند. صاحبان چنین تفکری به خاطر عقیده به «ولایت» می‌توانند به راحتی از مذهبی دور و به مذهبی دیگر نزدیک شوند (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۱۸).

به باور آنان، این حقیقت که هدف چیزی جز رسیدن به کمال انسانی و مقام ولایت نیست، بیش از سنّیان در اختیار شیعیان است. بر این اساس، تمایل صوفیان صوفی مسلک به شیعیان، می‌تواند مبنای عقیدتی داشته باشد؛ هرچند شاهان و

زامداداران صفوی، بیشتر به سبب نیاز به عالمان شیعی برای دوام دولت خویش به تشیع نزدیک شدند.

همکاری متقابل شاهان و مجتهدان

یکی از عوامل مهم رشد و گسترش تشیع در عصر صفویان، همکاری متقابل شاهان صفوی و فقیهان شیعه است که بر نیاز طرفینی استوار بود. با قدرت یافتن خاندان صفوی که به علویان تمایل داشتند، نیاز به ارتباط با عالمان شیعی احساس شد و روزبه‌روز تقویت شد. چنان‌که عالمان شیعی به منظور دستیابی به اهدافی، برای پیشبرد مرام تشیع و ایجاد زمینه مناسب برای زندگی شیعیان، از دعوت دولت صفوی به همکاری استقبال کردند. در ادامه به بررسی علل و عوامل این نیاز و همکاری متقابل می‌پردازیم.

الف) علل و عوامل دعوت دولت صفوی از عالمان شیعی

علاقه شاهان صفوی به همکاری با عالمان شیعی علل و عوامل متعددی دارد که برخی از آنها عبارت است از:

۱. نبود پشتوانه‌ای برای حکومت صفوی

هر حکومتی بر مؤلفه‌هایی از قدرت تکیه دارد. یکی از پایه‌های قدرت صفویان، قزلباشان بودند؛ کسانی که با اعتقاد به اطاعت از شاه صفوی به عنوان «مرشد کل»، جایگاه مهمی در دولت صفوی داشتند. اما با شکست شاه اسماعیل صفوی در جنگ چالدران و تردید صوفیان در باور به قدرت مرشد و گرفتار شدن قزلباشان به جنگ قدرت به جای همکاری با یکدیگر، ارکان دولت متزلزل شد (سایکس، ۱۳۸۰: ۲۳۴ – ۲۳۵). شاه صفوی در صدد مقابله با قزلباشان قدرت طلب و متمرّد، با هدف کنترل آنان به وسیله قدرتی دیگر بود؛ عالمان شیعی به دلیل جایگاه اجتماعی شان، گزینه مناسبی برای این منظور بودند. از این رو، شاه اسماعیل صفوی پس از فتح بغداد و سفر به عتبات عراق در سال ۹۱۴ ق.، به فکر دعوت از عالمان طراز اول شیعه از حوزه نجف افتاد. به طور طبیعی اگر عالمانی از حوزه نجف، به عنوان مرکز روحانیت شیعه به این دعوت پاسخ

می‌دادند، علمای مراکز دیگر نیز برای سفر به ایران و همکاری با دولت صفوی تشویق می‌شدند. شاهد این مدعا، پاسخ مثبت محقق کرکی، عالم لبنانی مقیم نجف است که موجب شد تعداد درخور توجهی از علمای لبنان عازم ایران شوند.

۲. نفوذ کلام عالمان شیعه

رسمیت مذهب شیعه در ایران، الزاماتی را برای دولت صفوی به همراه داشت؛ آشنا کردن اهل تسنن با آموزه‌های شیعی، قانع کردن آنان برای تغییر مذهب و استفاده از ظرفیت مردم در شرایطی مثل جنگ، حضور عالمان و مجتهدان شیعی را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. موفقیت در مسیری که شاه صفوی گشوده بود، بدون حضور عالمان دینی ممکن نبود. تغییر مذهب رسمی کشور، بدون مخالفت و مقاومت از طرف عالمان سنی و پیروانشان نبود. قشری که می‌توانست از نظر علمی بر عالمان سنی چیره‌گشته، مردم را تحت تأثیر قرار دهد، مجتهدان شیعه بودند. آنان می‌توانستند مردم را با آموزه‌های شیعی آشنا کنند. احیای شعائر مذهبی تنها با حضور فعال ایشان مقدور بود. اقناع مردم از نظر مذهبی و واداشتن آنان به اطاعت از شاهان صفوی و بسیج ایشان در شرایطی مثل جنگ و برای گشودن دروازه‌های سرزمین‌های دیگر و دفاع از اساس حکومت، تنها با حضور مجتهدان شیعی و همکاری‌شان با دولت صفوی امکان‌پذیر بود. در یک کلمه، دولت صفوی به نفوذ کلام عالمان شیعی در میان مردم برای پیشبرد اهداف صفویان، نیاز مبرم داشت. غیر از قزلباشان که شاه را مرشد کل دانسته، اطاعت مطلق از او را لازم می‌شمردند، بقیه مردم چنین باوری به پادشاهان نداشتند. عموم مردم بیش از آنکه تحت تأثیر شاهان باشند، تحت تأثیر و نفوذ عالمان دینی بودند. حتی قزلباشان نیز در ادامه راه در عقیده خویش دچار تردید شدند و از اطاعت شاه سرباز می‌زدند (نک: جعفریان، ۱۳۷۹: ج ۱).

۳. ناکافی بودن آموزه‌های تصوف برای اداره جامعه

عامل مهم دیگری که به احتمال قوی بر نیاز دولت صفوی به عالمان شیعی دلالت دارد، ماهیت تصوف بود. تصوف بیش از آنکه به زندگی دنیا اهمیت دهد و راهکار و تدبیری برای اداره مطلوب جامعه ارائه کند، به خودسازی معنوی و تهذیب نفس برای رسیدن

به کمال سفارش می‌کند. صوفی بیشتر به عاقبت و سرنوشت خویش می‌اندیشد تا عاقبت و سرنوشت مردم. تصوف بیشتر مکتبی فردی و شخصی است تا اجتماعی و سیاسی. عبور از «شریعت» در مرام تصوف نیز در همین راستا ارزیابی می‌شود؛ در حالی که حکومت، به قاعده و قانون اداره جامعه و تمشیت امور دنیوی مردم نیاز دارد. هر حکومتی بر مکتبی فقهی و حقوقی استوار است. تصوف هرچند با تکیه بر آموزه «پیروی مطلق از قطب و مرشد کل» می‌تواند در جنگ پیروز شده، حکومتی را براندازد و دولتی جدید بنا کند، اما ظرفیت اداره جامعه و برآوردن نیازهای آن را ندارد؛ زیرا برنامه و دستورالعملی برای رتق و فتق امور اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ندارد و بیشتر به «رابطه انسان با خدا» تمرکز می‌کند تا «رابطه انسان‌ها با یکدیگر» و «رابطه دولت و ملت». شاهان صفوی با رسیدن به قدرت و رویارویی با مسائل مختلف اداره جامعه، نیاز به مکتبی فقهی و حقوقی را حس کردند، به گونه‌ای که تداوم حکومتشان را در گرو تکیه بر چنین مکتبی یافتند. دعوت از عالمان دینی به منظور رتق و فتق امور مذهبی، فتوا دادن و عهده‌دار شدن مناصبی چون قضاوت، شیخ الاسلامی، صدارت، نقابت، امامت جمعه و... همگی برای رفع نیازهای اجتماعی بود (نک: جعفریان، ۱۳۷۹: ج ۱؛ حسینی زاده، بی‌تا: ۹۶).

۴. کسب مشروعیت دینی

هر حکومتی، دغدغه مشروعیت دارد، به ویژه اگر رویکرد دینی و مذهبی داشته باشد. صفویان برای کسب مشروعیت دینی و قانع کردن مردم به مشروعیت حکومت، نیازمند حمایت عالمان دینی بودند. با دور شدن از مذهب اهل سنت، و رسمیت بخشیدن به تشیع، انتظار کسب مشروعیت از طریق عالمان سنی، انتظاری دور از واقع بود. قزلباشان هم که آنان را قطب و مرشد خویش می‌خواندند، در اقلیت بودند. کسب اعتبار و مشروعیت نزد مردم، نیازمند منبع دیگری بود. شاهان صفوی از عقیده مشهور عالمان شیعی و عموم شیعیان درباره مسئله «امامت» در عصر حضور امام معصوم و «نیابت» فقیه از طرف ایشان در عصر غیبت، آگاه بودند (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۱۲۵/۳؛ کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۲۵). از این رو، ضمن دعوت از عالمان شیعه به عنوان نمایان امام زمان، به دنبال کسب مشروعیت برای دولت صفوی هم بودند. شاهان صفوی، بی‌آنکه قصد واگذاری قدرت

به عالمان شیعی را داشته باشند، خود را نایب فقیهان برای تصدی امور جامعه معرفی کردند. فرمان معروف شاه طهماسب به محقق کرکی و معرفی او به عنوان نایب امام زمان (عج) و انجام امور مملکتی به نیابت از وی، در این باره ارزیابی می‌شود (حسن، ۱۴۲۳: ۴۵۵/۱ - ۴۵۷). قدرت شاهان، برآمده از رأی مردم نبود تا نیاز به منبع دیگری برای مشروعیت نداشته باشند. گذشته از آن، اصولاً مشروعیت برآمده از رأی مردم، در نظام‌های سیاسی آن روز مطرح نبود. شاید بتوان ادعا کرد مهم‌ترین عاملی که موجب شد تا شاهان صفوی احساس نیاز به عالمان شیعه پیدا کرده و آنان را به همکاری دعوت کنند، مسئله «مشروعیت» بود. هیچ حکومتی نمی‌تواند بدون حل کردن این مسئله به حیات خویش ادامه دهد. دولت صفوی نیز از این قاعده مستثنا نبود.

ب) علل و عوامل همکاری عالمان شیعه با دولت صفوی

عالمان شیعه که همواره از فرصت‌های مناسب برای پیشبرد مرام و مذهب تشیع بهره می‌بردند، این فرصت طلایی را نیز مغتنم شمردند. آنچه در ادامه می‌آید، برخی عوامل پاسخ مثبت عالمان شیعه به دعوت همکاری شاهان صفوی است؛ پاسخی که توانست رسمیت مذهب شیعه را در این سرزمین تاکنون استمرار بخشد. هرچند در این مدت، هیچ‌گاه نظام سیاسی مطلوب عالمان دینی تشکیل نشد و آموزه‌های این مکتب به طور کامل جامه عمل نپوشید، اما شیعیان توانستند در کشور بزرگی مثل ایران با برخورداری از قدرت سیاسی، هویت خویش را حفظ کنند. این رویکرد، از هضم شدن شیعیان در جوامع دیگر با مرام‌ها و مکتب‌های مختلف، یا استمرار حیات در قالب اقلیتی تحت ستم و دست‌خوش حوادث گوناگون، جلوگیری کرد.

۱. رها شدن از آوارگی و شرایط دشوار تقیه

با قدرت یافتن بنی امیه، پیشوایان شیعه در شرایط دشواری قرار گرفتند. تنها در دوره کوتاه انقراض دولت اموی و آغاز خلافت عباسی، فرصت فعالیت و نشاط علمی برای امام باقر (ع) و امام صادق (ع) فراهم شد. همچنین در دوران ولایت عهدی امام رضا (ع) تا حدودی از فشار برای علویان کاسته شد. همه امامان، به گونه‌ای تحت فشار حکومت‌ها بودند و در نهایت به شهادت رسیدند. گاه شیعیان که از مراجعه به ایشان، به

منظور دریافت پاسخ پرسش‌هایشان در امور دینی نیز محروم بودند، مجبور می‌شدند با تغییر لباس و چهره و به عنوان دست‌فروش و دوره‌گرد، با ترس و لرز به خانه پیشوای دینی‌شان رفته، پاسخ مسئله‌ای را دریافت کنند یا از فرصت استفاده کرده، دور از چشم مأموران حکومتی خود را به امام نزدیک کنند و سئوالی بپرسند.

عالمان شیعه نیز نه تنها مورد مراجعه دولتمردان نبودند، بلکه جز در مقاطعی کوتاه، عموم مردم نیز به ایشان مراجعه نمی‌کردند. مردم معمولاً تابع سیاستی هستند که حکومت‌ها ترسیم می‌کنند. دغدغه زندگی و ترس از محرومیت و محدودیت، غالباً مانع می‌شود تا مردم بر عقیده خویش استوار بمانند. با حاکمیت خلفای اموی، عباسی، عثمانی و... شیعیان در اقلیت و انزوا به‌سرمی‌بردند. عالمان شیعه، افزون بر سخت‌گیری‌های دستگاه خلافت، با مانع بزرگ عالمان سنی هم روبه‌رو بودند و جز در برخی مقاطع تاریخی که دولتمردان یا عالمان سنی رویکردی اعتدالی داشتند، در فشار و تنگنا به‌سرمی‌بردند. شیعیان همواره برای حکومت‌های سنی خطری بالقوه شمرده می‌شدند. از این‌رو، فعالیت‌هایشان تحت مراقبت مأموران حکومتی بود. چه بسیار عالمانی که زندگی خود را در عزلت زندان و تبعید سپری کرده یا جانشان را در راه عقیده خویش نهادند. به همین جهت، هرگاه فضای آزادی برای تنفس و فعالیت علمی یا اجتماعی فراهم می‌شد، از آن استقبال می‌کردند. قبل از صفویه نیز در عصر آل بویه و حتی حکومت مغولان که به مذهب مردم حساسیتی نداشتند، از آزادی نسبی برخوردار بودند. حضور تعدادی از عالمان برجسته شیعه مثل: سید مرتضی علم‌الهدی، علامه حلی و خواجه نصیرالدین طوسی در دستگاه حکومتی، گشایشی در زندگی شیعیان ایجاد کرد و از شدت ستمی که بر آنان می‌رفت، کاست (نک: زرین‌کوب، ۱۳۸۰: ۴۷۸؛ مزای، ۱۳۶۸: ۱۷۶؛ بیانی، ۱۳۷۱: ۵۷۸/۲).

دولت صفوی پس از تحکیم پایه‌های حکومت، از عالمان شیعه برای سفر به ایران دعوت کرد. محقق کرکی، عالم نامور لبنانی که در سال ۹۰۹ ق. به نجف هجرت کرده بود، برای احیای مکتب تشیع به این دعوت پاسخ مثبت داد. به دنبال وی، تعداد زیادی از عالمان جبل‌عامل به ایران سفر کردند. یکی از عوامل سفر عالمان جبل‌عامل، شرایط دشوار آنان در منطقه لبنان، در اثر حاکمیت دولت عثمانی بود. رویکرد افراطی حاکمان و عالمان سنی و آزار و اذیت شیعیان در طول تاریخ و حتی تکفیر و قتل عالمان برجسته

جهان اسلام، شرایط دشواری را فراهم کرده بود (عاملی، ۱۴۱۷: ۱/ ۶)؛ کشتن محمد مکی عاملی معروف به شهید اول (م ۷۸۶ ق.) و به صلیب کشیدن و سوزاندن پیکرش و نیز کشتن زین الدین عاملی معروف به شهید ثانی (م ۹۶۶ ق.)، دو نمونه معروف است. آمار غیرعادی مهاجرت علمای جبل عامل و بقاع (بیش از ۱۴۰ نفر) در این مقطع تاریخی، نشان می‌دهد که شرایط سختی بر آنان حاکم بود. حدود نیمی از آنان به ایران و یک سوم نیز به حجاز، یمن، هند و عراق سفر کردند (حسن، ۱۴۲۳: ۱/ ۴۱۱). بدیهی است دعوت دولت صفویه از علمای شیعه برای سفر به ایران و همکاری با این دولت، می‌تواند از عوامل هجرت تعداد درخور توجهی از عالمان جبل عامل به ایران و در پی آن همکاری با دولت صفویه باشد.

۲. احیای معارف مذهبی و تقویت پایه‌های تشیع

با توجه به شرایط دشواری که عالمان شیعی برای انجام شعائر مذهبی و ترویج معارف شیعی با آن روبه‌رو بودند، یکی دیگر از انگیزه‌های سفر به ایران و همکاری با دولت صفویه، احیای معارف شیعی و ترویج مکتب تشیع بود. این هدف تا حدود زیادی با تأسیس حوزه‌های علوم دینی، تصدیٰ مناصب شرعی مانند: شیخ الاسلامی، صدارت، قضاوت، نماز جمعه و تولیٰ موقوفات و مانند آن ممکن می‌شد. حال که دولت صفوی زمینه این قبیل فعالیت‌ها را فراهم کرده بود، بهترین فرصت برای عالمان شیعی به‌شمار می‌رفت تا از رهگذر آن بتوانند مکتب تشیع را از انزوای خارج کرده و به احیا و گسترش آموزه‌های آن همت گمارند. محقق کرکی با سفر به ایران و قبول منصب شیخ الاسلامی توانست در اقصی نقاط کشور، علما را در مناصب شرعی قرار دهد. آرزوی عالمان شیعه بود که بتوانند احکام شرعی را اجرا کنند و از حقوق شیعیان دفاع نمایند. قضاوت‌ها بر اساس موازین صحیح شرعی و با تصدیٰ منصب قضا از سوی عالمان واجد شرایط و بدون اعمال نفوذ صاحبان قدرت و ثروت انجام شود و شیعیان به خاطر مذهبشان مورد ستم قرار نگیرند. اموال عمومی، موقوفات و مانند آن حیف و میل نشود و در راه ترویج دین و تأمین نیازهای مردم مصرف شود. هرچند بر اساس آموزه‌های پیشوایان معصوم شیعه، پیروان ایشان مجاز به تصدیٰ مناصب دولتی در حکومت‌های نامشروع نبودند، اما در صورتی که به مصالح شیعیان بیندیشند و بتوانند در سایه همکاری و پذیرش منصب

دولتی از حقوق آنان دفاع کرده، امر به معروف و نهی از منکر کنند یا مانع ستم بیشتر به مردم شوند، مجاز به همکاری می‌شدند، چنان‌که برخی از اصحاب ائمه مانند علی‌بن یقظین، اسماعیل بن بزیع و نجاشی با اذن پیشوایان معصوم با دولت‌های جائز عصر خویش همکاری می‌کردند (نک: بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۸/۱۳۳). این مسئله، مقبول قاطبه فقیهان شیعه است (عاملی، ۱۴۱۹: ۱۲/۳۷۵؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۲/۷۳). مبنا و مستند این دیدگاه فقهی، سیره پیشوایان معصوم مثل امام کاظم (ع) در زمان خلافت هارون الرشید و در حمایت از تصدی منصب از سوی برخی از شیعیان مانند علی‌بن یقظین است. ابن یقظین می‌گوید: امام کاظم به من فرمود: «انَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَعَ السُّلْطَانِ أَوْلِيَاءَ، يَدْفَعُ بِهِمْ عَنِ أَوْلِيَاءِهِ^۱ خدای تبارک و تعالی در دستگاه سلطان دوستدارانی دارد که به وسیله آنان شر و بدی را از دوستانش دور می‌کند.» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۳/۱۹۲، ح ۱). وی برای ترک همکاری با دستگاه خلافت، از امام پرسید، ولی با مخالفت حضرت روبه‌رو شد (حمیری، ۱۴۱۳، ۳۰۵ - ۳۰۶)^۲ بر اساس روایتی از امام صادق (ع)، برآورده کردن نیاز مؤمنان، کفاره همکاری با دستگاه خلافت جور شمرده شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۳/۱۹۲، ح ۳).

۳. مراقبت از رفتار سلاطین و جلوگیری از ستم به مردم و رواج منکرات

یکی دیگر از اهداف عالمان دینی از پذیرش این دعوت، مراقبت از صاحبان قدرتی بود که به نام تشیع حکمرانی می‌کردند. انگیزه آنان مراقبت از رفتار آنان و جلوگیری از ستم به مردم و رواج منکرات بود. از ابتدای تشکیل دولت صفوی این مسئله مورد توجه عالمان شیعی قرار گرفت. در آثار عالمان این دوره که غالباً برای ارشاد و راهنمایی شاهان در اداره کشور نوشته شده است، این رویکرد مشاهده می‌شود؛ اینکه شاه باید از نزدیک شدن به افرادی که عقیده درستی ندارند، بپرهیزد و امر به معروف و نهی از منکر و حفظ دین مردم را از وظایف حتمی خود بداند، برای این منظور با علما ارتباط داشته، از آنان حمایت مالی کند و امور دینی مملکت را به آنان بسپارد (نک: سبزواری، ۱۳۸۳: ۴۴۷ - ۴۷۰ و ۴۷۳ - ۵۰۰) و بالاخره اینکه، برقراری عدالت اجتماعی وظیفه سلطان است. در همین راستا، عالمان شیعه توانستند در برخی از مقاطع، پادشاهان را - مثلاً - از نوشیدن شراب و رفتارها و پیامدهای ناپسند آن باز دارند و برخی از آنان را وادار به

صدور فرمان‌های عمومی برای جلوگیری از فساد و منکرات کنند (جعفریان، ۱۳۹۰: ۱/ ۳۷۰) و در فرمان‌هایی که برای شیخ الاسلام‌ها صادر می‌کنند، یکی از وظایف آنان را امر به معروف و نهی از منکر قرار دهند. (همان، ۲۲۷ - ۲۳۴).

نتیجه

نتیجه آنکه، همکاری شاهان صفوی با عالمان شیعی در دوران حاکمیت دولت صفوی، که از نیاز دو طرف به یکدیگر سرچشمه می‌گرفت، دستاوردهای مثبتی برای طرفین داشت. از یک سو، موجب رسمیت، تقویت و گسترش مذهب تشیع، احیای شعار مذهبی، رشد و گسترش حوزه‌های علوم شیعی، رها شدن شیعیان از تنگنای دشوار تقیه، و آزادی و فراغت شیعیان برای انجام شعائر مذهبی شد؛ و از سوی دیگر، استمرار دولت صفوی تا بیش از دو قرن را تضمین کرد. هم چنین به تشویق شیعیان در حمایت از رویکرد اعتدالی اهل سنت انجامید. شیعه و سنی به جز پاره‌ای از مقاطع که نسبت به یکدیگر رویکرد افراطی داشتند، غالباً در این دیار، از همزیستی مسالمت آمیزی برخوردار بوده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص، ابواب ما یکتسب به، باب ۴۶، ح ۱.
۲. عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَفْطِينَ، أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ قَلْبِي يَضِيقُ مِمَّا أَنَا عَلَيْهِ مِنْ عَمَلِ السُّلْطَانِ - وَكَانَ وَزِيرًا لِهَارُونَ - فَإِنْ أَذْنَتَ لِي - جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ - هَرَبْتُ مِنْهُ. فَرَجَعَ الْجَوَابُ: «لَا أَذُنٌ لَكَ بِالْخُرُوجِ مِنْ عَمَلِهِمْ، وَاتَّقِ اللَّهَ».

منابع

- امین، سید محسن (۱۴۰۶). *اعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵). *مکاسب*، قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بحرانی، شیخ یوسف بن احمد (۱۴۰۵). *الحدائق الناضرة*، تصحیح محمد تقی ایروانی و سید عبدالرزاق المقرم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۱). *دین و دولت در ایران عهد مغول*، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۹۰). *تاریخ سیاسی شیعیان اثناعشری در ایران*، چاپ چهارم، قم: مؤسسه شیعه‌شناسی.

تعامل روحانیان شیعه با دولت صفوی؛ علل و پیامدها / ۱۰۵

جعفریان، رسول (۱۳۷۹). صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
جعفریان، رسول (۱۳۹۰). تاریخ تشیع در ایران تا طلوع دولت صفوی، چاپ چهارم، تهران: نشر علم.
حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البیت (ع).
حسنّ، محمد (۱۴۲۳). حیاة المحقق الکرکی و آثاره، قم: الاحتجاج.
حسینی زاده، سید محمد علی (بی تا). علما و مشروعیت دولت صفوی، تهران: انجمن معارف اسلامی ایران.

حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳). قرب الاسناد، قم: مؤسسه آل البیت (ع).
خواجوی کرمانی، محمد بن علی (۱۳۶۹). دیوان اشعار، تصحیح: احمد سهیلی خوانساری، تهران: انتشارات نگاه.

خوارزمی، کمال الدین حسین (۱۳۰۵). دیوان اشعار، به اهتمام محمد ملک الکتاب، بمبئی: چاپخانه علوی.

خواند میر، محمود (۱۳۷۰). تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، تصحیح محمد علی جراحی، تهران: نشر گستره.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۰). تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، تهران: امیرکبیر.
سایکس، سر پرسی (۱۳۸۰). تاریخ ایران، سید محمد تقی فخر، چاپ هفتم، تهران: نشر افسون.
سبزواری، محمد باقر (۱۳۸۳). روضه الانوار عباسی، تصحیح اسماعیل چنگیزی، چاپ دوم، میراث مکتوب.

شاردن (۱۳۷۴). سفرنامه، ترجمه اقبال نیمایی، تهران: انتشارات توس.
طباطبایی، سید جمال ترابی (۱۳۵۵). «سکه‌های آق قویونلو»، نشریه موزه آذربایجان، شماره ۷.
عاملی، سید جواد (۱۴۱۹). مفتاح الکرامه فی شرح القواعد، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
عاملی، محمد بن مکی، (۱۴۱۷). الدرروس الشرعیه، مقدمه: محمد مهدی آصفی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

کمپفر (۱۳۶۳). سفرنامه، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران: خوارزمی.
مزاوی، میشل. (۱۳۶۸). پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران: نشر گستره.
مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.

